

# نمونه امضای اعضای هیأت دولت

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش.

(۶)

علی کریمیان

۱۲۵- رزم آرا، علی [حاج علی، سرلشکر، سپهبد]

میرزا کوچک خان شرکت داشت.

حاج علی پس از پایان مأموریت نظامی و سرکوبی میرزا کوچک خان به درجه نایب یکمی (ستوان یکمی) ارتقا یافته و آجودان فوج (هنگ) پهلوی شد. در سال ۱۳۰۱ ش. به تبریز منتقل و در این اوان به جنگ با اسماعیل آقا سمیتقو مأمور گردید. در سال ۱۳۰۲ ش. پس از اخذ درجه سلطانی (سروانی) به تهران آمد و ۱۳ خرداد همان سال به همراه چهل و هفت نفر از صاحب منصبان قشون به سرپرستی امان الله میرزا - رئیس ارکان حرب - برای تکمیل تحصیلات و مطالعات نظامی به پاریس رفت. از جمله این افراد می توان از احمد نخجوان، علی اصغر نقدی، همایون، بهار مست و میرجلالی نام برد. رزم آرا در هنگ ۲۵ فرانسه اشتغال ورزید و مدت دو سال در دانشگاه سن سیر (Santoyr) به تحصیل در رشته پیاده نظام، توپخانه و روش های جدید نظامی پرداخت. مدتی نیز در هنگ آرایه جنگی نیس فرانسه خدمت کرد، سپس در سال ۱۳۰۴ ش. به تهران بازگشت و در فوج (هنگ پیاده) به خدمت مشغول شد. در سال ۱۳۰۶ ش. با درجه یابوری (سرگردی) مأمور کرمانشاه - و در قسمت هایی که تحت فرماندهی امیر لشکر امیراحمدی قرار داشت - کنیل فوج (هنگ) منصور گردید. از اهم مأموریت های وی در این سال: ساعت ۶ صبح روز ۷ دی ماه ۱۳۰۶ ش. فوج منصور به قلعه کوه دشت حرکت کرد و با حمایت یک فروند هواپیما به سرکوبی طوایف نورعلی پرداخت، در همین روز عده ای از عشایر پست نظامی تنگ تیر، محل توقف نایب فضل الله خان را محاصره نمودند. یک

علی رزم آرا فرزند محمدرزم آرا در سال ۱۲۸۰ ش. در تهران به دنیا آمد.

او همین که بزرگتر شد تحصیلات مقدماتی را نزد معلم خصوصی فرا گرفت. بعد به مدرسه اقدسیه رفت و مدتی نیز در مدرسه فرانسوی ها و آلیانس به تحصیل پرداخت. حاج علی پس از تحصیل در مدرسه آلیانس به مدرسه دارالفنون و از آنجا به مدرسه نظام مشیرالدوله (حسن پیرنیا) رفت - و در امتحانات ورودی آن مدرسه رتبه اول را حائز گردید.

حاج علی پس از طی تحصیل در مدرسه نظام مشیرالدوله با درجه نایب دومی (ستوان دومی) وارد خدمت قشون شد، و در کودتای سوم خوت (اسفند) ۱۲۹۹ ش. در بریگاد مرکزی خدمت می کرد و در هنگامی که نیروی قزاق به فرماندهی رضاخان از طرف کرج به تهران می آمدند؛ حفاظت از دروازه باغشاه تا دروازه دولت را برعهده داشت. او در سال ۱۳۰۰ ش. مأمور رشت شد و در جنگ قوای دولتی با نیروهای

۱۶



رزم آرا در سال ۱۳۱۷ ش. دوره فرماندهی دانشگاه جنگ را گذراند و در سال ۱۳۱۸ ش. به درجه سرتیپی ارتقا و به شورای عالی جنگ رفت، و در همین سال در نتیجه سوءظنی که برای رضاشاه حاصل شد از خدمت فرماندهی برکنار شد. یک پرونده در دادرسی ارتش برای او تشکیل شد، این پرونده به دوره مأموریتش در لرستان ارتباط داشت، و او متهم بود که در سال ۱۳۱۳ ش. روی نظر شخصی از اجرای حکم اعدام در باره یکی از متمردين لرستان (به نام میرمیراد) خودداری کرده است. ولی رزم آرا خودداری از اجرای حکم را مبتنی بر مصلحت امنیت لرستان می دانست سرانجام به کمک سرلشکر عزیزالله ضرغامی رئیس ستاد ارتش پرونده او مسکوت ماند. رزم آرا تا وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش. در ریاست اداره جغرافیایی ستاد ارتش و تدریس در دانشکده افسری اشتغال داشت. و پس از شهریور ۱۳۲۰؛ در ۱۳ مهر ۱۳۲۰ ش. به فرماندهی لشکر یکم تهران - باغشاه - منصوب شد. و پس از آن که سپهبد امیراحمدی در ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ ش. در کابینه علی سهیلی به وزارت جنگ منصوب شد؛ نظر نمایندگان مجلس این بود که رئیس ستاد ارتش زیر نظر وزیر جنگ انجام وظیفه کند و سپهبد امیراحمدی، سرتیپ رزم آرا را به ریاست ستاد ارتش پیشنهاد و شاه پذیرفت و او از ۱ مرداد ۱۳۲۲ ش. به این سمت منصوب شد. ولی بعد از دو ماه با وضع نامناسبی از کار برکنار شد. - بعضی علت برکناری وی را در ارتباطش با دسته های افراطی و در دسترس قرار دادن اسناد و اوراق مربوط به سران ارتش به جراید چپی و انتشار آن دانسته اند. - وی از بهمن ۱۳۲۲ ش. به فرماندهی دانشکده افسری منصوب شد، در تیر روز سال ۱۳۲۳ ش. همراه عده ای از افسران ارتش به سرلشکری ترفیع یافت و در ۱۵ اردیبهشت همان سال مجدداً به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. ولی این بار نیز مقام او در ریاست ستادی ارتش دیری نپایید و در خرداد ۱۳۲۴ ش. بازنشسته شد. دستاویز بازنشستگی رزم آرا اشتباه در علمیات نظامی بود که در فیدون و بربرود با تصویب او و به دستور سرتیپ قدر فرمانده تیپ اصفهان بر علیه یک یاغی به نام «خواجه مهدی قلی باجول» انجام شد و به ستون اعزامی آسیب هایی وارد آمد.

رزم آرا در خرداد ۱۳۲۵ ش. از بازنشستگی خارج و به خدمت دعوت و به ریاست بازرسی ناحیه ۲ - مناطق آذربایجان و کردستان - منصوب گردید تا طرح عملیات جنگی علیه حزب دمکرات آذربایجان و کردستان را تنظیم نماید.

برای اجرای عملیات در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۲۵ ش. دستور نخست وزیر قوام السلطنه مبنی بر اعطای اختیارات تام در امور نظامی؛ در ضمن مذاکره حضوری و تفهیم سیاست دولت که عبارت از روش مسالمت آمیز و عدم تعرض باشد به ایشان ابلاغ گردید. و رزم آرا در ۵ خرداد ماه همراه: عزت عزیز، ابراهیم صالحی و جعفر کریمی - دونفر اخیر خود را سرگرد می نامیدند - به سقز رفت و با حضور نمایندگان آذربایجان، یعنی: جودت، آذربادگان موافقنامه ای در مورد خطوط شوسه - عدم تحرک کردها از محلهای خود - خودداری از تیراندازی به افراد نظامی و تعیین نمایندگان از کردها در هر یک از نقاط (سقز، بانه و سردشت) جهت حل اختلافات تنظیم گردید. در ۳ تیر ۱۳۲۵ ش. - برای بار سوم - به ریاست ستاد ارتش تعیین و حکم او به امضای شاه رسید، و در غیاب ایشان در موقع مأموریت کردستان، سرلشکر هدایت معاون وزارت جنگ امور ستاد ارتش را

عده تحت فرماندهی نایب سرهنگ حسن آقا کمک به آنها اعزام گردید، و رزم آرا نیز در ۸ دی ماه به یاری آنها مأمور گردید، که پس از شکست عشایر، از ۲۱ دی تا ۲۸ دی ماه به خلع سلاح طایفه قره لیوند پرداخت و در یک بهمن ۱۳۰۶ ش. نقشه خلع سلاح طوایف زیدکی و دارونی را طرح و به مرحله اجرا در آوردند. در سال ۱۳۰۷ ش. سرتیپ صادق کویال خواست که با ملایمت موضوع خلع سلاح را عملی کند، ولی غلامرضا والی پشتکوه عده ای از لرهای منصوری و غیره را وادار کرد که در برابر قوای نظامی مقاومت و مخالفت کنند. و کار به زد و خورد کشید به طوری که نیروهای سرتیپ کویال در محاصره افتاده و ناگزیر قوای دیگری به فرماندهی سرهنگ ۲ رزم آرا کفیل فوج منصور کرمانشاه، به کمک او اعزام شدند، و در اوایل ۱۳۰۸ ش. نیروهای کویال را از محاصره بیرانوندها نجات داد. در سال ۱۳۱۰ ش. در سمت فرماندهی فوج منصور کرمانشاه - به فرماندهی سپهبد امیراحمدی - برای مقابله و سرکوبی جعفر سلطان عازم نوسود گردید. در مهرماه ۱۳۱۱ ش. پس از آن که سرتیپ مهدی قلی تاجبخش فرمانده تیپ مستقل لرستان در اثر شورش یدالله خان پسرخاله - یکی از سران تیره های لر - از شغل خود برکنار گردید، رزم آرا که به درجه سرهنگی ارتقا یافته بود به پیشنهاد سپهبد امیراحمدی به کفالت تیپ مستقل گارد سپه لرستان منصوب شد، و تا فروردین سال ۱۳۱۴ ش. در سمت مزبور شاغل بود. او در گسترش امنیت لرستان، اغلب اوقات از خود سرسختی نشان می داد که توأم با بی رحمی بود.

در سال ۱۳۱۴ ش. تیپ مستقل لرستان ضمیمه لشکر ۶ خوزستان شد و او به دانشگاه جنگ رفت. وی در سال ۱۳۱۶ ش. به معاونت ژنرال «ژاندار» فرانسوی به مدیریت دروس دانشکده افسری منصوب و در دانشگاه جنگ، استاد کرسی پیاده نظام شد و در ضمن تدریس نیز به تحقیق در جغرافیای نظامی پرداخت.

## تألیفات رزم آرا

- عاهده دار بود؛ که زیر نظر وزیر جنگ انجام وظیفه می کرد. در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ش. به خاطر عملیات آذربایجان مورد تقدیر قرار گرفت و در ۱۲ آذر ۱۳۲۶ وزیر جنگ (محمود جم) همراه تعدادی از وزرا استعفا کردند، به دستور نخست وزیر تا تعیین وزیر جدید او امور جاری ستاد را زیر نظر خود نخست وزیر انجام می داد.
- ۱- تاریخ مختصری از کشور ایران  
۲- جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان  
۳- " " " " " اصفهان و بختیاری  
۴- " " " " " پشتکوه  
۵- " " " " " جزایر ایران در خلیج فارس  
۶- " " " " " خراسان  
۷- " " " " " خلیج فارس  
۸- " " " " " خوزستان  
۹- " " " " " دریای مازندران  
۱۰- " " " " " شهرهای مرزی ایران  
۱۱- " " " " " فارس  
۱۲- " " " " " کردستان  
۱۳- " " " " " کرمان  
۱۴- " " " " " کرمانشاهان  
۱۵- " " " " " کویرها  
۱۶- " " " " " گرگان و دریای خزر  
۱۷- " " " " " لرستان  
۱۸- " " " " " گیلان و مازندران  
۱۹- " " " " " مکران  
۲۰- " " " " " قسمت عمومی  
۲۱- " " " " " ممالک همجوار  
۲۲- " " " " " بلوچستان انگلیس  
۲۳- " " " " " ترکستان شوروی  
۲۴- " " " " " قفقازیه  
۲۵- " " " " " کشور افغانستان  
۲۶- " " " " " ترکیه  
۲۷- " " " " " عربستان.
- ۱۲۶- زاهدی، فضل الله [بصیردیوان، سرلشگر، سپهبد]



فضل الله زاهدی (بصیردیوان) فرزند نصرالله در سال ۱۲۶۷ ش. در شروین همدان به دنیا آمد. پدرش او را در شش سالگی نزد معلم سرخانه فرستاد و تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مظفری و متوسطه را در مدرسه الیانس به پایان رسانید. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد مدرسه نظام گردید، و بعد از به پایان رسانیدن دوره این مدرسه در سال ۱۲۹۴ ش. به درجه نایب سومی (ستوان سومی) رسید.

فضل الله خان پس از ورود به خدمت نظام - دیزین قزاق همدان - در

در روز شنبه ۱۲ اسفند ماه، سی و چهارمین کمیسیون نفت در مجلس تشکیل و رزم آرا نامه توهین آمیز خود که در آن از عدم لیاقت ملت ایران در امر بهره برداری و نگاهداری تأسیسات نفت جنوب سخن رفته بود قرائت و ادعاهای او سخت مورد اعتراض قرار گرفته و اسباب عصبانیت اعضای کمیسیون نفت فراهم کرد.

رزم آرا در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ ش. که به همراه اسدالله علم - وزیر کار کابینه اش - برای حضور در مجلس ختم آیت الله فیض به مسجد سلطانی (مسجد شاه) رفته بود، در حیاط مسجد، در حدود ساعت ۱۰/۱۵ تا ۱۱ صبح توسط خلیل طهماسبی مورد اصابت گلوله قرار گرفت - و پس از ۹ ماه و ۱۱ روز نخست وزیری، در سن ۴۹ سالگی - در آن لحظه کشته شد.

طهماسبی عضو جمعیت فداییان اسلام بود و در بازجویی به قتل او اعتراف کرد و گفت: چون رزم آرا خائن بود کشتم، خلیل طهماسبی، به موجب طرحی که از طرف چند نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی تقدیم مجلس گردید، در مرداد ماه سال ۱۳۳۱ ش. مشمول عفو گردید.



در ۲۰ خردادماه سرتیپ محمدحسین فیروز - رئیس ستاد نیروی جنوب؛ سرتیپ زاهدی و سرتیپ نخجوان را از مشاغل خود برکنار و آنان به تهران فراخوانده شدند، و به همراه صارم الدوله (والی فارس) و نصرت الدوله فیروزبازداشت و زندانی گردیدند، سرتیپ زاهدی خلع درجه و از سرتیپی به تائینی رسید، و بعد مدت کوتاهی در تیرماه همان سال بخشوده و آزاد شد. وی در ۲۷ آبان ۱۳۰۹ ش. مجدداً به خدمت دعوت و پس از اعاده درجات نظامی به ریاست نظمی کل مملکتی منصوب شد و تارذیبهشت ماه ۱۳۱۰ ش. - حدود ۵ ماه - در این سمت ماند. اما به علت فرار سیدفرهاد و سرهنگ لورنس انگلیسی - عضو برجسته سازمان اطلاعات انگلیس که مقارن همان ایام به اتهام جاسوسی در زندان قصر بازداشت بود که در بلوای سیدفرهاد از زندان گریخت - رضاشاه دستور داد، اگر چنانچه تا ۲۴ ساعت زندانیان فراری دستگیر نشوند، رئیس کل شهربانی برکنار شود، و چون زندانیان فراری در مهلت مزبور دستگیر نشدند، زاهدی طبعاً معزول و سرتیپ محمدحسین آیرم - افسر دیگر ارتش - رئیس کل شهربانی شد. از آن پس تا مدتی از مشاغل نظامی برکنار گردید و به کارهای آزاد - در کار معاملات و شریک نمایندگی «فورد» مشغول شد، سپس بازرس مالی ارتش شد و بعد از تصویب عهدنامه دوستی ایران و مجارستان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۷ ش. همراه چند افسر به دستور «شاه» از سوی ارتش برای خرید پانصد رأس اسب به مجارستان رفت و پس از بازگشت از آن کشور تا پایان سال ۱۳۱۷ ش. شغل و مقام مشخصی نداشت و در اوایل سال ۱۳۱۸ ش. بازنشسته شد.

از یکم فروردین ۱۳۱۸ ش امنیه کل مملکتی به تابعیت ارتش درآمد، در هر ناحیه امنیه تابع فرماندهی لشکر مربوطه بود و امنیه کل مملکتی رئیس واحدی نداشت - و بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. فضل الله زاهدی مجدداً دعوت به کار شد و از ۲ مهر ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۰ ش. به ریاست

فاصله سالهای ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ ش. از درجه نایب دومی به سرهنگی ارتقا یافت و در سالهای قبل از کودتای ۱۲۹۹ ش. به گیلان احضار و او توانست «خالوقربان» و «احسان الله خان» را شکست دهد و بر اثر این موفقیت به درجه یابوری (سروانی) نایل گردید. بعد از آن به تهران آمد و کمر به خدمت رضاخان بست. او در سال ۱۳۰۰ ش. به درجه سرتیپی ارتقا یافت. در ۱۲ بهمن ۱۳۰۰ ش. یاور لاهوتی فرمانده ژاندارمری های مقیم شرفخانه در صفحات آذربایجان دست به قیام زده و پس از شکست و گریختن به شوروی عده ای از سران قیام مذکور دستگیر شدند، در ۲۵ بهمن همین سال یک محکمه نظامی به ریاست سرتیپ بصیردیوان [زاهدی] و دادستانی سرهنگ متین الملک قریب [عبدالجواد قریب] تشکیل گردید و نه نفر از افسران اردوی ژاندارم را با سلطان تورج میرزا - که از طرف لاهوتی به حکومت نظامی تبریز تعیین شده بود - تحت تعقیب قرار داده و به محاکمه آنان پرداخت. پس در سال ۱۳۰۱ ش. به آذربایجان مأمور گردید و در ۲۰ مردادماه همان سال به فرماندهی سرتیپ امان الله جهانبانی، پس از سرکوبی اسماعیل آقا سمیتقو - رهبر شورشی کرد - و فتح قلعه چهریق نشان ذوالفقار گرفت، و در زمان نهضت میرزا کوچک خان به شمال رفت و به حکومت نظامی فومات منصوب و در روز یکشنبه ۱۰ جدی (دی) در معیت حسن خان معین الرعایا، معروف به (کیش دره) برای کشف مهمات، و سلاحهای میرزا کوچک خان به جنگل اعزام شد.

فضل الله خان بعد از آن به فرماندهی تیپ مختلط فارس منصوب و در ۱۳ آبان ۱۳۰۳ ش. همراه سردار سپه - رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا - که از راه اصفهان به شیراز، عازم خوزستان بود، با نیروهای تحت امر خود همراه سردار سپه به خوزستان رفت. او در این سمت مأمور حل غائله شیخ خزعل شد، و در ۱۴ آذر ۱۳۰۳ ش. به حکمرانی نظامی خوزستان منصوب گردید، و در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ ش. شیخ خزعل و پسرش را در کشتی بازداشت و به تهران اعزام کرد.

سردار سپه در ۱۸ خردادماه ۱۳۰۴ ش. همراه عده ای عازم آذربایجان شد، او از وضع لشکر آذربایجان ناراضی بود، به سرتیپ محمدحسین آیرم، فرمانده تیپ شمال تلگراف کرد که تیپ آنجا را به سرتیپ فضل الله خان تحویل و خودش برای فرماندهی لشکر شمال غرب به تبریز حرکت کند و سرتیپ فضل الله خان از خرداد ۱۳۰۴ ش. به جای سرتیپ آیرم به فرماندهی تیپ شمال منصوب و در ۲۱ خردادماه همان سال وارد رشت شد.

سرتیپ فضل الله خان در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۴ ش. پس از تاجگذاری رضاشاه به ژنرال آجودانی شاه منصوب شده و در دی ماه ۱۳۰۷ ه. ش. از شمال به تهران احضار و در سال ۱۳۰۸ ش به عضویت شورای نظامی وزارت جنگ منصوب گردید، ولی به سبب کوتاهی در انجام وظایف دولتی از کار برکنار و بازداشت شد، اما بزودی بخشوده و به سرکار برگشت.

سرتیپ زاهدی از ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸ تا ۲۰ خرداد ۱۳۰۸ ش. رئیس امنیه (ژاندارمری) کل کشور شده و از ۱۷ اردیبهشت ماه به اتفاق سرتیپ احمدنخجوان - فرمانده نیروی هوایی - عازم شیراز شدند، تا درباره شورش عشایر آنجا چاره جویی کنند. اما در این هنگام قسمتی از مهمات بدست شورشیان افتاد و عده ای از نظامیان در طی آن چند روز کشته شدند،

ژاندارمری کل کشور منصوب شد، وی در آذر ۱۳۲۰ ش. به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب و در ۷ خرداد ۱۳۲۱ ش. به درجه سپهبدی ارتقا یافت. مقارن این احوال ناگهان «آلمانوفیل» و در زمره هواداران هیتلر درآمد و به هنگام اشغال ایران توسط قوای متفقین - ژنرال قیترورمک لین - به اتهام همکاری با فرانتیس مایر - جاسوس آلمانی - دستگیر و به فلسطین که در اشغال انگلیسی ها بود انتقال یافت و تا پایان جنگ در سال ۱۳۲۴ ش. در زندان بود. پس از آزادی به ایران آمد و به ریاست باشگاه افسران رسید. سپس در ۱ شهریور ۱۳۲۵ ش. به عنوان بازرس ارتش به فارس اعزام شد و بعد با اختیارات تام به فرماندهی لشکر فارس منصوب شد. در این زمان جنگ های خونینی بین نظامیان و عشایر قشقایی و بویراحمدی و حیات داوودی در گرفت، چون نیروهای نظامی در برابر عشایر مذکور از حیث عدد ناچیز بودند منتهی به شکست نظامیان در کازرون شد و زاهدی که برای چاره جویی به تهران آمده بود، در ۲۱ مهرماه به فارس بازگشت و توانست غیر از کازرون، سایر شهرهای فارس را در مقابل هجوم نیروهای عشایر حفظ کند، سپس با اجازه دولت مرکزی به مذاکره با سران شورشیان پرداخت. زاهدی و امیرهمایون (جواد بوشهری) فرمایشات قبول خواسته های اهالی فارس را ابلاغ نمودند و بعد دستور پراکندهی داده شد. سپس سپهبد زاهدی از ۲۲ آبان ۱۳۲۸ تا ۱ خرداد ۱۳۲۹ ش. رئیس شهربانی کل کشور شد و در اولین دوره مجلس سنا از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ ش. سناتور انتصابی از حوزه همدان بود، که در ۱۸ فروردین در ترمیم کابینه حسین علاء به عنوان وزیر کشور به مجلس شورای ملی معرفی شد. [کابینه علاء در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش. معرفی شد]. و از ۱۸ فروردین تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش. وزیر کشور در کابینه حسین علاء و از آن تاریخ تا ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ ش. وزیر کشور در کابینه دکتر محمد مصدق بود و بعد از برکناری سرلشکر بقایی - رئیس شهربانی - زاهدی در اعتراض به اظهارات دکتر مصدق و برکناری رئیس شهربانی، از وزارت کشور استعفا کرد. و از آن هنگام در پیشاپیش مخالفان حکومت مصدق قرار گرفت. در روز سه شنبه ۲۴ مهر ۱۳۳۱ ش. از طرف سخنگوی دولت دکتر مصدق اعلام گردید که عده ای از جمله سرلشکر حجازی با همکاری سپهبد زاهدی و عده ای دیگر که دارای مصونیت پارلمانی هستند، قصد کودتا دارند و بدین جهت آن عده ای که دارای مصونیت پارلمانی نیستند توقیف شدند و برای کسانی هم که دارای مصونیت پارلمانی هستند دولت مشغول است. انتشار این خبر در آن روزها تولید سر و صدای فراوانی کرد و عده ای نیز بدین جهت توقیف شدند، ولی سپهبد زاهدی که در آن زمان عضو مجلس سنا بودند عصر همان روز اعلامیه مهمی صادر کرد که روز بعد - یعنی چهارشنبه ۲۳ مهرماه - منتشر شد و در آن اعلامیه بیانات سخنگوی دولت را قویاً تکذیب نموده و اعلام داشتند که دولت دکتر مصدق حربه تکفیر را علیه مخالفین خود بکار برده است. و زاهدی بعد از آن برای براندازی حکومت می کوشید تا اینکه به موجب طرحی که در روز ۱ آبان ۱۳۳۱ ش. به تصویب مجلس شورای ملی رسید - با این استدلال که دوره مجلس سنا هم مثل مجلس شورای ملی باید دو سال باشد مجلس سنا منحل اعلام گردید؛ انحلال مجلس راه برای اجرای کودتا توسط توطئه گران، شاه، سازمان سیا، کانون افسران بازنشسته و مخالفان محافظه کار هموار شد.

در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ ش. شاه دستخط عزل دکتر مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی را به نخست وزیر صادر کرد و دستخط انتصاب را به خود وی داد و دستخط عزل دکتر مصدق را به سرهنگ نصیری - رئیس گارد شاهنشاهی داد که او به مصدق ابلاغ کند - به دنبال آن در غروب روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ ش. گروهی از سیاستمداران برجسته مانند دکتر فاطمی (وزیر امور خارجه) از منزلش روبرو شده و در کاخ سلطنتی زندانی شدند و دولت که وقوع کودتا را احساس کرده بود، برای خنثی کردن آن، سرهنگ نصیری را دستگیر و گارد شاهنشاهی را خلع سلاح کرده و زندانیان کاخ سلطنتی را آزاد و تمام اتاقهای سلطنتی سعدآباد را مهر و موم کرد و عده ای نظامی را به حفاظت آنجا گماشتند. و شاه که از شکست کودتا آگاه شده بود، به بغداد و سپس رم گریخت - و در ظهر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. عوامل کودتا به شهربانی هجوم برده و بعد به توقیفگاه ها رفتند و بازداشت شدگان سیاسی که در حکومت دکتر مصدق مخصوصاً در آن چند روز توقیف شده بودند، خارج و سپس به وزارتخانه ها رفتند و بعد از ظهر به طرف رادیو هجوم برده و مرکز رادیو را گرفتند، در این هنگام سپهبد زاهدی خود را به عمارت رادیو رسانید و تفصیل عزل مصدق و انتصاب خود را به نخست وزیر اعلام کرد و عین دستخط شاه را برای مردم خواند و برنامه اجمالی دولت خود را بیان کرد.

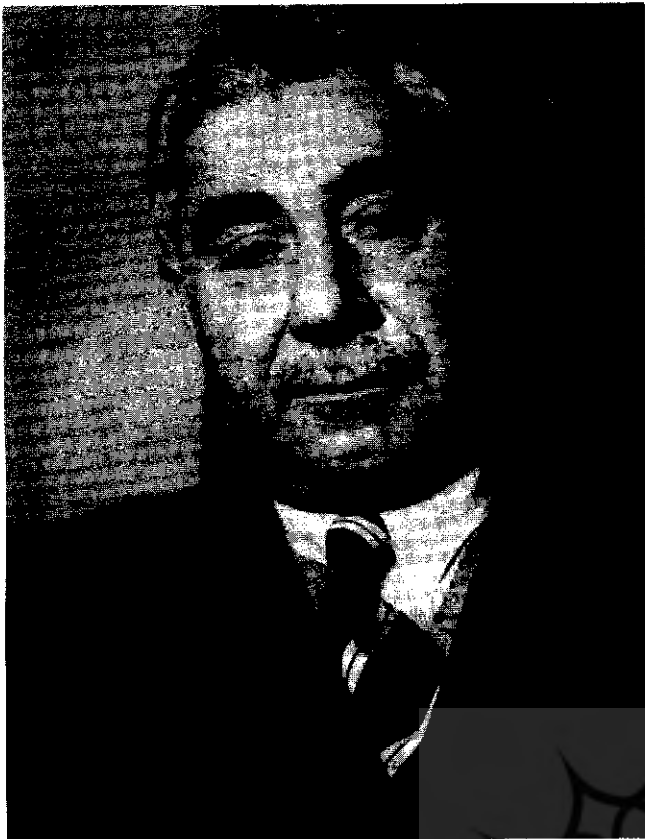
در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ ش. سپهبد زاهدی تلگرافی به شاه منبخره کرده و از او خواست که به ایران بازگردد و در ۳۱ مرداد اعضای کابینه خود را معرفی کرد او تا ۱۷ فروردین ۱۳۳۴ ش. نخست وزیر بود [در ۱ اردیبهشت ۱۳۳۳ ش. از نخست وزیری استعفا کرد و در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ ش. مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد و کابینه وی در ۶ اردیبهشت با ۳۹ رأی از ۴۵ رأی مجلس سنا و ۱۰۷ رأی از ۱۱۰ رأی مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت. ]

پس از برکناری از نخست وزیری به عنوان نماینده ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد - در ژنو - منصوب و تا زمان مرگش در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ در آنجا بود.

## ۱۲۷- ساعد مراغه ای، محمد [ساعداالوزاره]



محمد ساعد فرزند شیخ احمد مراغه ای در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۲۶۰ ش. در تفلیس به دنیا آمد محمد از پنج سالگی تحصیلات خود را در مدرسه ایرانیان در باکو آغاز و دوره شش ساله مدرسه را طی کرد، سپس وارد مدرسه متوسطه شد و در سن شانزده سالگی برای ادامه تحصیلات رهسپار پترزبورگ گردید - در آن هنگام وزیر مختار ایران در روسیه میرزارضا ارفع الدوله بود که سالیان دراز قنصلگری ایران در باکو را برعهده داشت و



خانواده ساعد را به خوبی می‌شناخت - ارفع الدوله مجدداً او را به یکی از مدارس متوسطه فرستاد تا مقدمات پزشکی را فرا بگیرد و مدت توقف محمد در پترزبورگ سه سال به طول انجامید، سپس برای ادامه تحصیل راه اروپا را پیش گرفت و در سال ۱۳۱۹/ق/۱۲۸۱ ش. به سوئیس رفت. در مدرسه حقوق و علوم سیاسی ثبت‌نام کرد و در مدت سه سال اقامت خود زبانهای فرانسه، آلمانی را فرا گرفت. وی در سال ۱۳۲۰/ق/۱۲۸۲ ش. به ایران بازگشت ولی در وزارت خارجه کاری به او ارجاع نشد و او به استانبول رفت - در این زمان ارفع الدوله سفیر ایران در استانبول بود - و در رمضان ۱۳۲۲/ق/آذر ۱۲۸۳ ش. به سمت منشیگری جنرال قنصلگری استانبول استخدام شد مدت مأموریت وی دو سال به طول انجامید. پس از آن با سمت مترجمی به باطوم انتقال یافت و در سال ۱۳۲۴/ق/۱۲۸۵ ش. مترجم قنصلگری در بادکوبه بود. در سال ۱۳۲۸/ق/۱۲۸۹ ش. یک قطعه نشان درجه چهارم شیروخورشید گرفت و در ۳ ذیقعه ۱۳۲۹/ق/۲ آبان ۱۲۹۰ ش. نایب اول جنرال قنصلگری تفلیس شد. چندی هم کارگزاری شهر اردبیل به او واگذار گردید ولی بزودی آن را رها کرد به قفقازیه بازگشت. و در آغاز دوران مشروطه به قنصولی ایران در بادکوبه مأمور شد و به پیشنهاد وزارت خارجه لقب «ساعدالوزاره» به او داده شد. و مدتی هم در دوران انقلاب اکتبر شوروی نماینده سیاسی ایران در قفقازیه شد و این ماموریت وی تا سال ۱۳۰۱ ش. ادامه داشت - در آن جا نام خانوادگی قاضی‌زاده را برای خود انتخاب کرد - ولی پس از آن که به ترکیه رفت چون مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه نیز لقبش «غازی» بود نام خانوادگی ساعد را برای خود انتخاب کرد - او پس از بیست سال توقف در قفقاز به تهران احضار و مدتی عضو کمیسیون سرحدی شد. تا این که در سال ۱۳۰۳ ش. به سفارت ایران در آنکارا مأمور و مقام کنسولی به او محول گردید - مأموریت ساعد همزمان با انقراض دولت عثمانی و تشکیل حکومت ترکیه بود، در این تحولات ساعد موجبات انتقال سفارت ایران را از استانبول به آنکارا پایتخت جدید ترکیه فراهم آورد و زمینی از دولت ترکیه در آنکارا گرفت و سفارت جدید ایران در آنکارا به سعی او بنیاد نهاده شد - ساعد در زمان سفارت سید محمدصادق طباطبایی [از شهریور ۱۳۰۳ تا تیر ۱۳۰۶] به مستشاری سفارت ایران ارتقا یافت و در دوره سفارت محمدعلی فروغی [از آبان ۱۳۰۷ تا فروردین ۱۳۰۹] نیز در سمت خود باقی ماند و زمانی فروغی به نمایندگی ایران در جامعه ملل شرکت کرد، ساعد سرپرستی سفارت را به عهده گرفت. سپس به ایران آمد و فرماندار رضائیه (ارومیه) شد در زمان فرمانداری او آذربایجان غربی به استان جداگانه‌ای تبدیل گردید و ساعد استاندار شد. ساعد پس از یک سال به وزارت خارجه منتقل گردید و چند ماه در سمت رئیس اداره اول سیاسی مشغول شد و بعد به ریاست اداره دوم سپس به مدیرکلی وزارت خارجه منصوب شد، و بعد از آن از اسفند ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۱۵ ش. وزیر مختار و کاردار ایران در شوروی بود و از خرداد ۱۳۱۵ تا فروردین ۱۳۱۷ ش. سفیر ایران در ایتالیا و از اوایل فروردین ۱۳۱۷ تا ۳۱ خرداد ۱۳۲۱ ش. مجدداً سفیر ایران در شوروی شد - در ساعت ۴ بامداد ۳ شهریور [۲۵ اوت] در مسکو از طرف کمیسر امور خارجه شوروی به سفارت ایران تلفنی اطلاع داده شد که حضور فوری محمدساعد در کاخ کرملین ضروری است. این در حالی بود که نیروهای شوروی به فرماندهی ارتشبد تولبوخین و

سرلشکر آپ. رودیونوف نوار مرزهای ایران از لنکران تا نخجوان مرزهای ایران را مورد تهاجم قرار داده بودند، در سپیده دم آن روز محمدساعد سفیر ایران به دفتر مولوتف کمیسر امور خارجه هدایت ضمن ارایه رونوشتی که در همان هنگام در تهران تسلیم شده بود به وی داد که در آن مفاد ماده ۶ عهدنامه ۱۹۲۱ را خاطر نشان کرده بود - او در سال ۱۳۲۱ ش. به ایران بازگشت و از ۲ تیر ۱۳۲۱ تا ۸ مرداد ۱۳۲۱ ش. وزیر امور خارجه در کابینه علی‌سهیلی و از ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ تا ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ ش. وزیر امور خارجه در کابینه قوام‌السلطنه و از ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ تا ۸ فروردین ۱۳۲۳ ش. وزیر امور خارجه در کابینه علی‌سهیلی [یکی از وقایع مهم که در دوران تصدی وزارت خارجه ساعد بوقوع پیوست برگزاری کنفرانس تهران توسط سران متفقین بود که بیانیه آن در ۹ آذر ۱۳۲۲ منتشر شد]، و از ۹ فروردین ۱۳۲۳ تا ۲۶ شهریور نخست وزیر و وزیر امور خارجه شد و برنامه دولت خود را بدین شرح به مجلس ارسال کرد:

۱- برنامه دولت. الف - در سیاست خارجی: همکاری کامل با متحدین خود بر اساس رعایت حقوق و منابع متقابل و تحکیم روابط دوستانه با دولتهای دوست و همسایه. ب - در سیاست داخلی: ۱ - استقرار امنیت عمومی و قضایی به وسیله تأمین اجرای کامل قانون در تمام شئون کشور و جهد در این که قانون در سراسر کشور اجرا تا عموم افراد کشور از عدالت واقعی برخوردار و آسایش عمومی برقرار شود.

۲- تهیه وسایل تأمین خواروبار و حوایج ضروری مردم و سعی در تعدیل قیمت‌ها.

۳- تأمین حداقل مایحتاج زندگانی برای افراد کارگر و بزرگوار از حیث غذا و لباس و مسکن و بهداشت و تعلیمات مربوط به مشاغل هر یک از

طبقات مذکور.

۴- تجدید نظر در قانون تقسیمات کشور و شهرداری‌ها و اصلاح تشکیلات اداری مملکت با توجه به این که اهالی در اداره امور محلی بیشتر شرکت داشته باشند.

۵- تنظیم برنامه‌های چند ساله در امور مربوط به کشاورزی و صنعتی و بازرگانی و بهداشت و فرهنگ و تقدیم آن به مجلس شورای ملی.

۶- تجدید نظر در وضع مأموریت دولت و تأمین زندگی آبرومند آنها تا بتوانند با کمال فراغت خاطر انجام وظیفه نمایند با تشویق کامل خدمتگزاران صدیق و درستکار و تعقیب و مجازات‌هایی که از مقام خود بر ضرر دولت و ملت سوء استفاده می‌نمایند.

۷- استفاده کامل از جوانان تحصیل کرده که شایستگی عملی و علمی و اخلاقی آنها در اموری که بر عهده داشته به امتحان رسیده است.

سرانجام دولت او در روز ۲۷ فروردین با اکثریت ۶۴ رأی از ۸۵ نفر نماینده حاضر در جلسه رأی اعتماد گرفت. ساعد کابینه خود را در پنج‌شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۲۳ ش. ترمیم کرد و این بار هم پست وزارت امور خارجه با خود او بود. [مجلس شورای ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۳ ش. پس از استماع توضیحات نخست وزیر در موضوع استیضاح مهندس فریور نسبت به کابینه، این بار نیز با اکثریت ۷۳ نماینده از ۹۲ نماینده رأی اعتماد گرفت، او از ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ تا ۱۸ آبان ۱۳۲۳ ش. نخست وزیر و وزیر امور خارجه بود. و متن برنامه کابینه وی:

۱- استقرار امنیت عمومی به وسیله اجرای اصل حاکمیت قانون در سرتاسر کشور و استقلال قضات و جلوگیری قطعی از کلیه عوامل و عناصری که مخل امنیت و نظم باشند.

۲- کوشش برای تثبیت قیمت‌ها و ارزانی هزینه زندگی عمومی و مبارزه شدید با احتکار و علل دیگر گرانی.

۳- شروع به اجرای قانون تعلیمات اجباری و تجدید نظر در برنامه تحصیلی.

۴- شروع به ایجاد وسایل تجدید کشت تریاک در کشور.

۵- تقدیم لایحه اصلاح قانون انتخابات به مجلس شورای ملی.

و برنامه دولت همان بود که در کابینه سابق تقدیم مجلس شورای ملی شده و به تصویب رسید و برنامه را با افزایش اصول فوق تقدیم مجلس کرد.

در این دوره از زمامداری، در سال ۱۳۲۳ ش، دکتر رضارادمنش رهبر فراکسیون حزب توده در مجلس، علناً اعلام کرد که حزب توده با دادن هر گونه امتیازی در زمینه نفت به خارجیان مخالف است. کمتر از یک ماه بعد دولت شوروی تقاضای امتیاز نفت شمال ایران، شامل استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران، و شمال خراسان را کرد.

در آذر سال ۱۳۲۳ ش، کافارادزه معاون وزیر خارجه شوروی برای پیگیری این تقاضا وارد تهران شد. هنگام اقامت وی در تهران، حزب توده و رهبری اتحادیه‌های کارگری و صنعتی - که به وسیله حزب کنترل می‌شدند - تظاهراتی بر علیه ساعد که مخالف تقاضای شوروی بود برپا کردند. این تظاهرات تأثیر نامطلوبی بر گروه‌های سیاسی مختلف گذارد به ویژه که تظاهرکنندگان؛ از سوی نیروهای ارتش سرخ در تهران حمایت می‌شدند و مسبب عمده این موضع جدید حزب توده، فشار مستقیم

سفارت شوروی به رهبری آن بود - و چون هیأت شوروی به ایران آمدند، ساعد به خواسته آنها جواب منفی داد و سپس استعفا کرد.

ساعد در دوره پانزدهم، از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا آبان ۱۳۲۶ ش. که نخست وزیر شد - نماینده رضائیه در مجلس شورای ملی بود، از ۲۵ آبان ۱۳۲۷ تا

۱۶ اسفند ۱۳۲۸ ش. نخست وزیر شد [او با توجه به اینکه دوره مجلس پانزدهم در ۶ مرداد ۱۳۲۸ ش. پایان می‌یافت به پیشنهاد او و توشیح شاه

وزارت کشور را مأمور تهیه وسایل انتخابات کرد، همچنین در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۸ ش. و توشیح شاه در ۲۵ خرداد ۱۳۲۸ وزارت کشور را

مأمور تهیه مقدمات انتخابات دوره اول مجلس سنا کرد]. ساعد پیش از افتتاح مجلس شانزدهم در روز پنج‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۲۸ ش. استعفا و

مجدداً در ۹ اسفند ۱۳۲۸ کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. و در ۱۶ اسفند ۱۳۲۸ ش. کابینه‌اش را ترمیم و تا ۲۷ اسفند ۱۳۲۸ نخست وزیر بود.

و با آغاز کار مجلس سنا از دوره اول [جز دوره سوم] تا دوره ششم سناتور بود. او از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا مرداد ۱۳۲۹ ش. سناتور انتصابی

رضائیه (ارومیه) در دوره اول مجلس سنا بود [در مرداد ماه ۱۳۲۹ ش. به سفارت منصوب و سیدمهدی فرخ به جای وی انتخاب شد]. وی از مرداد

۱۳۲۹ تا شهریور ۱۳۳۰ ش. سفیر ایران در ترکیه بود، او پس از آن به ایران بازگشت و از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ ش. سناتور انتخابی

رضائیه در دوره دوم مجلس سنا شد. از تیر ۱۳۳۶ تا تیر ۱۳۴۱ ش. سفیر ایران در واتیکان بود و پس از بازگشت مجدداً از ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۲ مهر

۱۳۴۶ ش. سناتور انتصابی رضائیه در دوره چهارم مجلس سنا، و از ۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش. سناتور انتصابی رضائیه در دوره پنجم

[در دوره پنجم، به فرمان شاه در ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ ش. مجلسین از تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۰ منحل شدند]. و از ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۴ آبان ۱۳۵۲ ش. -

که فوت کرد - سناتور انتصابی رضائیه در دوره ششم مجلس سنا بود. ساعد در سال ۱۳۲۳ ش. عضو مؤسس انجمن روابط ایران و آمریکا بود.

### تألیفات ساعد

۱- [مقاله] صحنه‌هایی که از انقلاب روسیه که در قفقاز دیدم

بیست و چهارمین سالنامه دنیا، ۱۳۴۷ ش، ۴۹ - ۵۵.

۲- سفارت ایران در مسکو و کوی‌بشف در جریان جنگ جهانی دوم/

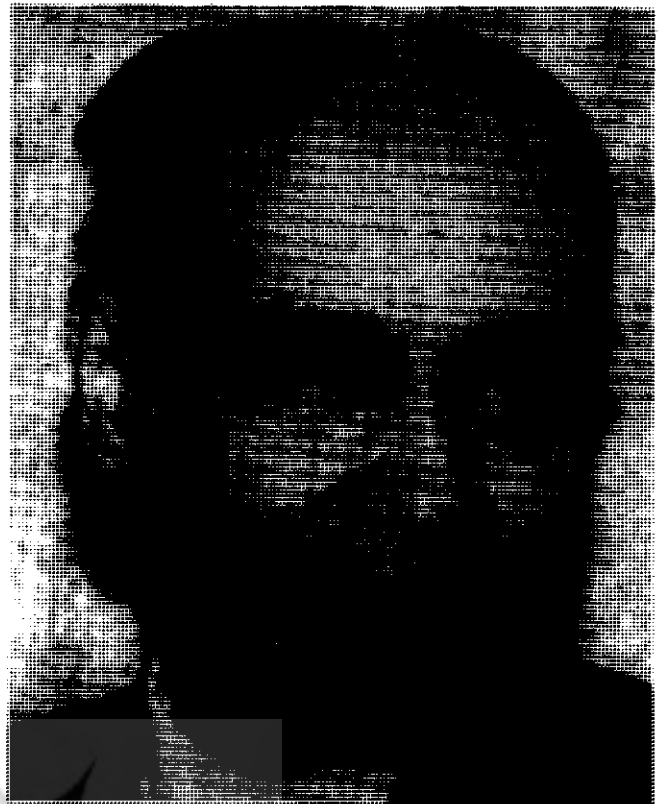
بیست و هفتمین سالنامه دنیا، ۱۳۵۰ ش، صص ۳۲ - ۳۷.

۳- خاطرات سیاسی محمدساعد مراغه‌ای، به کوشش باقر عاقلی، تهران،

نشر نامک، ۱۳۷۳ ش.

### ۱۲۸ - سپهر، احمدعلی [مورخ الدوله]

احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) فرزند عبدالعلی در سال ۱۲۶۷ ش. در تهران به دنیا آمد او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ادب و تحصیلات



دسایس علیه دولت ایجاد اختلال در امور اداری و مملکتی اشتغال داشته به قسمی که حتی به جای این که روزها در وزارتخانه حضور به هم رساند اکثر غایب و در خارج مشغول دسیسه و تحریک علیه حکومت ملی بوده است و نظر به این که جریانات در نتیجه مراقبتهای دقیق کاملاً محرز و آشکار گردید، لذا طبق امر رئیس دولت، مشارالیه از خدمت مستعفی و موافق ماده ۵ قانون حکومت نظامی توقیف گردیدند و قضیه تحت تعقیب و رسیدگی است، سپهر با حال بیماری - کسالت قلبی - به کاشان فرستاده و در یکی از اتاقهای راه آهن در ده کیلومتری شهر زندانی و ممنوع الملاقات شد. دوران تبعید او پس از ۱۵۶ روز، در آذر ۱۵ آذر ۱۳۲۵ ش. پایان پذیرفت - و در روز ۲۹ آذر ۱۳۲۵ ش. قوام السلطنه به همراه احمد آرامش برای عیادت مورخ الدوله به منزل او رفتند - و در همین سال به عضویت در «حزب افق ایران» که حسن ارفع گرداننده آن بود درآمد. همچنین بانک صنعتی و معدن را تشکیل داد، سپس در زمان کابینه سپهر رزم آرا، بار دیگر از ۵ تیر ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۱ ش. به ریاست هیات مدیره شیلات منصوب شد - در این زمان مدت قرارداد ۲۵ ساله بهره برداری از آبزیان که از سال ۱۳۰۶ ش. با شرکت مختلط ماهی ایران و شوروی، بسته شده بود در ۱۲ بهمن سال ۱۳۳۱ ش. به پایان رسید و صنعت ماهی و شیلات ملی اعلام شد.

احمد علی سپهر در روز ۲۸ آبان ۱۳۵۴ ش. فوت کرد.

### تألیفات احمد علی سپهر (مورخ الدوله):

- ۱ - ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م. تهران، ارتش، ۱۳۳۶ ش.
- ۲ - مقالات سیاسی، به کوشش احمد سمیعی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۴۱ ش.
- [مقاله] - یادی از مردان بزرگ / خاطرات وحید، شماره ۳۳، (از ۱۵ تیر تا ۱۵ شهریور ۱۳۵۳ ش.)، ص ۷ - ۸.
- کودتای ۱۲۹۹ ش. / خاطرات وحید، شماره ۳۶، (از ۱۵ مهر تا ۱۵ آبان ۱۳۵۳ ش.)، ص ۱۰ - ۱۱.
- قوام السلطنه بعد از شهریور / خاطرات وحید، شماره ۳۹، (از ۱۵ دی تا ۱۵ بهمن ۱۳۵۳ ش.)، ص ۱۷ - ۱۸.
- غلط مشهور / خاطرات وحید، شماره ۴۰، (از ۱۵ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ش.)، ص ۱۴ - ۱۸.
- ژنرال دوگل / بیست و چهارمین سالنامه دنیا، سال ۱۳۴۷ ش.، صص ۱۸۴ - ۱۹۰.

### ۱۲۹ - صالح، اللهیار

اللهیار صالح

اللهیار صالح فرزند میرزا حسن خان مبصر الممالک به سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۲۷۶ ش. در آران کاشان به دنیا آمد.

متوسطه را در مدرسه آلیانس فرانسویها و تحصیلات عالی را نزد استادان فرانسوی که برای تدریس سلطان احمد شاه قاجار استخدام شده بودند فرا گرفت، و در سال ۱۳۳۱ ق. / ۱۲۹۲ ش. به سمت مترجم اداره گمرک و سپس رئیس دارالترجمه اداره مذکور در زمان تصدی مدیران بلژیکی، مشغول کار شد. و از ابتدای ژوئن ۱۹۱۴ م. / سرطان (تیر) ۱۲۹۳ ش. به سمت منشی اول سفارت امپراطوری آلمان شروع به کار کرد، و در نتیجه ۱۳۳۳ ق. / ۱۲۹۴ ش. از طرف احمد شاه لقب مورخ الدوله گرفت. و پس از کناره گیری از سمت منشیگری در سفارت آلمان از ابتدای قوس (آذر) تا ۲۰ دلو (بهمن) ۱۲۹۷ ش. با حقوق ماهی ۵۰ تومان به ریاست اداره تفتیش معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه منصوب شد. سپس مدتی ریاست کابینه (رئیس دفتر) وزارت مالیه، ریاست کابینه (رئیس دفتر نخست وزیر) و در [کابینه مشیرالدوله از ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ تا آبان ۱۳۰۲ ش. که رئیس الوزرا و وزیر داخله بود] او تحت اختیار رئیس الوزرا عهده دار وزارت داخله شد. بعد در دفتر دکتر میلسپو به ریاست دادگاههای اداری وزارت مالیه گمارده شد. در سالهای آغاز جنگ جهانی دوم تا سال ۱۳۲۰ ش. رئیس هیأت مدیره «شرکت مختلط شیلات ایران و شوروی» بود. در سال ۱۳۲۱ ش. به معاونت وزارت بازرگانی و پیشه و هنر منصوب شد، و در کابینه قوام السلطنه از ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ تا ۱۵ تیر ۱۳۲۵ ش. وزیر بازرگانی و پیشه و هنر بود که در همان سال از کار برکنار و برطبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت و به کاشان تبعید شد - مظفر فیروز که در آن موقع شخصاً امور تبلیغات را اداره می کرد به خبرگزاری پارس دستور داد که خبر زیر را راجع به توقیف مورخ الدوله منتشر شود: چون آقای مورخ الدوله سپهر وزیر سابق پیشه و هنر و بازرگانی، از مدتی به این طرف به جای اشتغال به امور اداری و حضور در وزارتخانه و انجام وظیفه رسمی با





پدرش او را در سن شش سالگی که مقارن با انقلاب مشروطیت بود به مدرسه مظفریه کاشان - که بدست سیدمحمدپروورش - در همان سال تاسیس شده بود فرستاد، و پس از تعطیلی آن مدرسه به مدرسه تازه تاسیس علمیه که توسط غلامرضا معارفی پایه گذاری شده بود رفت. سپس برای ادامه تحصیل راهی تهران شد، ابتدا به مدرسه آلیانس فرانسوی ها رفت و بعد از یکی دو هفته تحصیل در آنجا تصمیم خود را تغییر داد و به مدرسه آمریکایی ها که ریاست آن با دکتر جردن بود رفت، و از ابتدا تا پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۳ - ۱۲۹۷ ش.) در آن مدرسه به تحصیل پرداخت. - و شاگرد اول کلاس و مدرسه بود - پس از آن به مدت ۱۰ سال به عنوان مترجم در سفارت آمریکا مشغول به کار شد. و بعد با تاسیس حزب رادیکال توسط داور، صالح نیز به عضویت آن درآمد، همچنین در انتشار روزنامه مرد آزاد با او همکاری داشت و صالح با قبول عضویت علی اکبر ساعت ساز - یکی از سیاستمداران معروف آن روز و مخصوصاً بازار تهران - از حزب خارج شد.

پس از آنکه علی اکبر داور به وزارت عدلیه منصوب شد، صالح نیز از اردیبهشت ۱۳۰۶ ش. به استخدام وزارت عدلیه درآمد و به مدت ۶ سال در آن وزارتخانه در پست های مختلف مشغول به کار بود. وی از یکم بهمن ۱۳۰۷ ش. به عنوان عضو علی البدل شعبه اول منصوب شد. و پس از یک سال با عنوان مدعی العمومی بدایت (دادستان شهرستان) به عدلیه اصفهان منتقل شد، در سال ۱۳۰۸ ش. داور به امر شاه تصمیم به ایجاد دادگاه اختصاصی به اسم دیوان جزای عمال دولت (دیوان کیفر کارکنان دولت) گرفت و صالح را از اصفهان برای معاونت مدعی العمومی این دادگاه به تهران احضار کرد و او پس از چند ماه تصدی پست معاونت به سمت مدعی العمومی همان دیوان انتخاب گردید و پس از کناره گیری به عضویت شعبه ۲ آن دیوان - که ریاست با عبدالعلی لطفی بود - منصوب شد، تا این که در سال ۱۳۱۲ ش. داور وزیر مالیه شد. وی عده ای از کسانی را که در وزارت عدلیه با او همکاری داشتند به وزارت مالیه منتقل کرد از جمله: اللهیار صالح، که پس از انتقال او به وزارت مالیه به ریاست کل انحصار دخانیات - که یکی از مهمترین ادارات وزارت مالیه بود - منصوب شد، و پس از مدتی مدیرکل آن وزارتخانه شد و بعد از انتحار علی اکبر داور در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵ ش. و دوران وزارت محمودبدر از ۲۰ آذرماه ۱۳۱۶ ش. به معاونت وزارت مالیه ارتقا یافت. در این پست به همراه هیاتی مرکب از: صادق وثیقی کفیل وزارت بازرگانی و حسین دلپاک رئیس اداره دوم سیاسی وزارت خارجه برای مذاکرات بازرگانی عازم مسکو شد. در اواسط بهمن ماه ۱۳۱۹ ش. از معاونت وزارت دارایی استعفا و به دنبال آن از کار دولتی کناره گیری کرد و بعد از آن به علی آباد کاشان رفت و به حفر قنات و امور کشاورزی پرداخت. و از ۲۲ مرداد ۱۳۲۰ ش. به مدت یک سال و نیم به عنوان رئیس هیات اقتصادی ایران در آمریکا منصوب و به ماموریت اعزام شد و در ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ ش. جهت تصدی پست وزارت دارایی به ایران فراخوانده شد. و از بهمن ۱۳۲۱ تا ۱۶ فروردین ۱۳۲۲ ش. وزیر دارایی در کابینه قوام السلطنه [در ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ ش. کابینه قوام ترمیم و او در آن پست ابقا شد]. بعد در همان سال چند ماهی نیز رئیس هیات مدیره بانک رهنی شد. و از ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۲ ش. وزیر دارایی در کابینه علی سهیلی بود. صالح پس از سه ماه به علت

اختلاف و برخوردهایی که با دکتر میلیسبو - مستشار آمریکایی وزارت دارایی - پیدا کرد، از وزارت استعفا و بعد از آن به عنوان نماینده بازرگانی ایران به هندوستان فرستاده شد. پس از آن از ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ تا ۱۵ آذر ۱۳۲۳ ش. در کابینه ساعد وزیر دادگستری شد، در ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ ش. به همراه باقر کاظمی و دکتر قاسم غنی به عنوان نمایندگی ایران برای امضای منشور سازمان ملل متحد به کنفرانس سانفرانسیسکو رفت، بعد از آن ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ تا ۲۲ خرداد ۱۳۲۴ ش. وزیر دادگستری در کابینه ابراهیم حکیمی بود. - از ۱۳ آبان ۱۳۲۴ تا ۴ دی ۱۳۲۴ ش. وزیر مشاور و از آن پس تا ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ ش. وزیر کشور در کابینه ابراهیم حکیمی بود. وی در پاییز سال ۱۳۲۴ ش. به عضویت در حزب ایران درآمد و پس از مدتی به عضویت کمیته مرکزی و بعد به دبیرکلی حزب انتخاب شد - حزب ایران در تیرماه ۱۳۲۵ ش. با رأی اکثریت اعضای کمیته مرکزی با حزب توده ایران ائتلاف کرد، و حزب بعد از ائتلاف به «جبهه موتلف احزاب آزادیخواه تغییر نام یافت. و اولین اعلامیه خود را در ۹ تیر ۱۳۲۵ ش. منتشر کرد.

صالح از ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ تا ۲۵ مهر ۱۳۲۵ ش. وزیر دادگستری در کابینه ائتلافی قوام السلطنه بود و بعد از آن در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ش. از فعالیتهای دولتی کناره گیری کرد.

سپس او در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ ش. به همراه عده ای از رجال و معاریف در اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شد و بعد از آن به جبهه ملی پیوست. وی از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ ش. نماینده کاشان در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود، و از ۱ تیر ۱۳۲۹ ش. به عضویت کمیسیون نفت مجلس انتخاب و در ۲۶ آذر ۱۳۲۹ ش. به همراه یازده نفر

از نمایندگان مجلس پس از قرائت گزارش کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را تقدیم مجلس کردند. در این دوره در ۵ بهمن ماه ۱۳۲۹ ش. به همراه حسین مکی، مظفریقایی، حائریزاده، محمودنریمان و آزاد دولت رزم آرا را به علت عدم امنیت استیضاح کردند، وی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش. از طرف مجلس شورای ملی - به همراه دکتر عبدالله معظمی، دکتر علی شایگان، حسین مکی و ناصرقلی اردلان - به عضویت هیات مختلط برای نظارت در امر خلع بد نفت ایران و انگلیس انتخاب شد.

در ۲۳ مهر ۱۳۳۰ ش. دکتر مصدق در رأس هیاتی به منظور شرکت در جلسه شورای امنیت به آمریکا رفت و اللهیار صالح نیز عضو هیات مزبور بود، از ۲۴ بهمن ۱۳۳۰ تا ۲۶ اسفند ۱۳۳۰ ش. وزیر کشور در کابینه دکتر مصدق و در ۷ خرداد ماه ۱۳۳۱ ش. به همراه نخست وزیر و همراهان به دیوان لاهه رفت.

صالح از ۱۹ شهریور ۱۳۳۱ تا ۳۰ مرداد ۱۳۳۲ ش. سفیر ایران در آمریکا بود - پس از کودتا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. استعفا کرد و به ایران بازگشت. سپس در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۴ ش. به همراه باقر کاظمی، عبدالله معظمی، شمس الدین امیرعلایی و محمودنریمان از اعضای جبهه ملی و همکاران نزدیک دکتر مصدق به علت پاره‌ای از فعالیت‌ها بر علیه دولت دستگیر و به جنوب کشور تبعید شدند. بعد از آن در فروردین ۱۳۳۵ ش. در اعتراض به تقلب در انتخابات در ساختمان مجلس شورای ملی به مدت یک روز در آنجا بست نشست و دست به اعتصاب غذا زد، ولی در همان شب هنوز به نیمه نرسیده او را از ساختمان مجلس خارج کرده به منزلش بردند، از آن پس تحت مراقبت قرار گرفت.

در ۱ بهمن ۱۳۳۵ ش. صالح به نام حزب ایران اعلامیه‌ای انتشار داد و از دکترین دوايت آين‌نهور، فرصت طلبانه به دفاع پرداخت، اعلامیه او باعث شد اعتراضات شدیدی در مجلسین شورای ملی و سنا و خصوصاً توسط سناتورها، (جمال امامی و علی دشتی) وارد گردد، و گذراندن مصوبه‌ای از مجلس که بدنبال آن حزب ایران غیرقانونی اعلام شد. بعد از آن صالح برای بار دوم در دوره بیستم مجلس شورای ملی از ۱۲ اسفند ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش. [انحلال مجلس] نماینده کاشان بود و پس از آن او در سال ۱۳۴۱ ش. به مدت ۸ ماه زندانی شد.

اللهیار صالح در فروردین ۱۳۶۰ ش. فوت کرد.

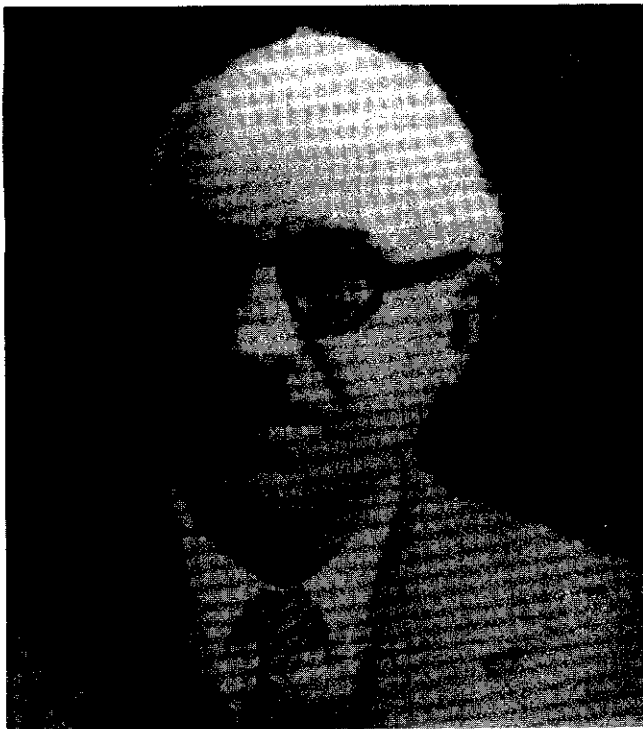
### ۱۳۰ - صدیق، عیسی [صدیق‌اعلم، دکتر]



عیسی صدیق (صدیق‌اعلم)، فرزند عبدالله صدیق‌التجار در سال ۱۳۱۱/ق/۱۲۷۳ ش. در تهران به دنیا آمد.

در ابتدا او را برای تحصیلات مقدماتی به مدرسه ادب فرستادند و در سال ۱۳۲۰/ق/۱۲۸۲ ش. جهت ادامه تحصیل به مدرسه کمالیه رفت و بعد از یک سال به مدرسه سید نصرالله رفت، و در نزد اساتید آن مدرسه - ملاهاشم و سیدابوهاشم طباطبایی قمی - به مطالعه کتابهای امثله و شرح امثله، صرف میرو نصاب الصبیان پرداخت. بعد از آن مجدداً به مدرسه کمالیه بازگشت و تا جمادی‌الثانی ۱۳۲۷/ق/تیر ۱۲۸۸ ش. در آن مدرسه به تحصیل پرداخت؛ سپس به مدرسه دارالفنون رفت، و در ۱۷ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۹/ق/ثور (اردیبهشت) ۱۲۹۰ ش. بموجب تصویبنامه مجلس شورای ملی؛ عیسی خان همراه ۲۹ نفر دیگر از طرف دولت جهت ادامه تحصیل به اروپا فرستاده شدند. او برای تحصیل در رشته معلمی در اکتبر ۱۹۱۱ م. /عقرب (آبان) ۱۲۹۰ ش. وارد دانشسرای ورسای شد. و پس از آن که دوره دانشسرای ورسای را به اتمام رسانید در سال تحصیلی ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ م. /م. ۱۲۹۴ - ۱۲۹۵ ش. از دانشگاه پاریس دانشنامه لیسانس در رشته ریاضی گرفت [در این زمان به عضویت حزب سوسیالیست فرانسه در آمد]. در ژوئیه ۱۹۱۶ م. /اسد (مرداد) ۱۲۹۵ ش. برای مطالعه به انگلیس رفت و از اوایل اکتبر آن سال تا اکتبر ۱۹۱۷ م. /عقرب (آبان) ۱۲۹۶ ش. به دعوت ادوارد براون به تدریس ادبیات فارسی در دانشگاه کمبریج پرداخت - در این سال، دوباره به فرانسه بازگشت - و در ۲۰ مارس ۱۹۱۸ م. /م. ۲۹ حوت (اسفند) ۱۲۹۶ ش. در امتحانات ستاره‌شناسی ثبت‌نام و پذیرفته شد. سپس در سال ۱۲۹۷ ش. به ایران بازگشت و از قوس (آذر) ۱۲۹۷ ش. با هشتاد تومان حقوق به استخدام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه درآمد، و به عنوان بازرس مخصوص مدارس منصوب شد. سپس از اوایل تیرماه ۱۲۹۸ ش. به مدت یک سال به ریاست معارف گیلان منصوب شد. وی در تیرماه ۱۲۹۹ ش. به تهران بازگشت، و در دوران کابینه فتح‌الله اکبر [از آبان ۱۲۹۹ ش.] از طرف وحیدالملک - وزیر معارف - به بازرسی مدارس متوسطه و معلمی زبان و ادبیات فرانسه کلاس پنجم و ششم دارالفنون منصوب شد، و از ۸ فروردین ۱۳۰۰ ش. با حفظ سمت معلمی دارالفنون و از ۶ تیر همان سال به ریاست تعلیمات متوسطه و عالی برگزیده شد.

عیسی خان در زمان وزارت فرهنگ ممتازالدوله، در ۳ آذر ۱۳۰۰ ش. از طرف احمدشاه به «صدیق‌اعلم» ملقب شد، و از دی ۱۳۰۰ ش. تا ۷ خرداد ۱۳۰۱ ش. مجدداً به ریاست اداره معارف و گیلان منصوب شد، و بعد از آن در ۲۵ تیر ۱۳۰۱ ش. به ریاست دبیرستان سیروس و معلمی زبان و ادبیات فرانسه، دارالفنون با حقوق یکصد و چهل تومان مأمور گردید. - وی در اواخر سال ۱۳۰۱ ش. به عضویت حزب رادیکال به رهبری علی‌اکبر داور درآمد و از ۸ بهمن ۱۳۰۱ ش. سردبیری روزنامه مرد امروز به صاحب امتیازی داور نیز برعهده او بود. - و از مهر ۱۳۰۲ تا ۱۴ دی ماه ۱۳۰۲ ش. به ریاست اداره تعلیمات عالی و همچنین از آبان همان سال به دارالمعلمین انتقال یافت و در آنجا به تدریس زبان و ادبیات فرانسه و انگلیسی پرداخت، سپس مدت کمی بی‌کار شد. تا این که در سال ۱۳۰۳ ش. شورایی برای وضع اصطلاحات نظامی بوجود آمد که صدیق‌اعلم نیز به عضویت آن برگزیده شد. در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ ش. با اخذ ۳۰۰۷ رأی از حوزه انتخابیه سقز به نمایندگی مجلس موسسان اول - که برای تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی تشکیل شده بود - انتخاب شد. سپس در سال ۱۳۰۵ ش.



به وزارت معارف بازگشت و به شغل معلمی دارالفنون مرکزی و مدرسه حقوق مشغول شد، و بعد از آن به معاونت اداره کل معارف و از ۱۰ آبان ۱۳۰۵ ش. ضمن تدریس در مدرسه حقوق و دارالمعلمین امور اداره کل معارف نیز به او واگذار گردید. بعد از مدتی مأمور به وزارت عدلیه شد و رئیس کابینه [رئیس دفتر وزیر عدلیه] بود. در سال ۱۳۰۹ ش. به دعوت دانشگاه کلمبیای نیویورک به منظور مطالعه فرهنگ آمریکا به آن دانشگاه رفت و در سال ۱۳۱۰ ش. از همین دانشگاه موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه گردید، در ۱۶ خرداد همان سال مأمور مطالعه و بررسی امور آموزش عالی جهت طرح تأسیس دانشگاه تهران شد که پس از انجام این امر به ایران مراجعت کرد و در بهمن ماه ۱۳۱۰ ش. مأموریت یافت که طرح پیشنهادی خود را در مورد دانشگاه تهران عملی و اجرا نماید.

صدیق از سال ۱۳۱۱ ش. تا مهر ۱۳۱۹ ش. نزدیک به ۹ سال ریاست و استادی دارالمعلمین و دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه تهران را عهده‌دار بود و پس از تشکیل فرهنگستان در سال ۱۳۱۴ ش.، نایب رئیس و مخیر کمیسیون اصلاحات اداری و کارمند کمیسیون راهنمایی بود. در ۸ دی ۱۳۱۷ ش. به موجب تصویبنامه هیات وزیران سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار» تحت نظر دکتر احمد متین‌دفتری - وزیر دادگستری تشکیل شد و دکتر صدیق از اعضای هیات مرکزی آن بود. در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۹ ش. فرستنده رادیو ایران با حضور دکتر متین‌دفتری - نخست‌وزیر - و ولیعهد در محل بی‌سیم قصر گشوده شد و بعد صدیق از ۱ مهر ۱۳۱۹ تا ۱۲ فروردین ۱۳۲۱ ش. به ریاست اداره کل انتشارات تبلیغات منصوب گردید. ۱۳ مهر ۱۳۱۹ ش. برای تعیین سیاست کلی و چگونگی تنظیم برنامه‌های رادیو «شورای عالی انتشارات» تشکیل داد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش.؛ صدیق از ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۵ آذر ۱۳۲۰ ش. وزیر فرهنگ در کابینه محمدعلی فروغی بود - و از مهرماه ۱۳۲۰ ش. ریاست فرهنگستان نیز با وی بود و در ضمن از ۲۰ فروردین ۱۳۲۱ ش. به ریاست دانشکده علوم منصوب شد - همچنین از ۲۳ آذر ۱۳۲۲ ش. تا ۲۵/اسفند ۱۳۲۲ ش. وزیر فرهنگ در کابینه علی سهیلی و از ۴ آذر ۱۳۲۳ تا ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ ش. وزیر فرهنگ در کابینه مرتضی قلی بیات - و از ۲۶ آذر ۱۳۲۳ ش. عضو انجمن آثار ملی - بود، از ۲۸ خرداد ۱۳۲۶ تا ۱۹ آذر ۱۳۲۶ ش. وزیر فرهنگ در کابینه قوام‌السلطنه [در ۴ شهریور ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه استعفا و مجدداً در کابینه جدید صدیق در سمت خود باقی ماند]. در این دوره از وزارت دانشگاه تبریز را تأسیس و در ۱۸ آبان ۱۳۲۶ ش. آن را افتتاح کرد. وی سپس در دوره‌های ۱، ۲، ۴، ۵ و ۷ مجلس سنا، در دوره اول از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۲۸ آبان ۱۳۳۲ ش. دوره دوم از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ ش. سناتور انتخابی از حوزه تهران بود، و از ۱۳ مهر ۱۳۳۹ تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹ ش. وزیر فرهنگ در کابینه جعفر شریف امامی بود. [در این دوره از وزارت در شورای فرهنگی سلطنتی و موسسه اعتباری دانشگاه «ماد» عضویت داشت]. و در دوره چهارم مجلس سنا از ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۲ مهر ۱۳۴۶ ش. در دوره پنجم از ۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش. [بموجب فرمان شاه در ۲۴ مرداد ۱۳۵۰، مجلسین از تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش. منحل شدند] - همچنین از سال ۱۳۵۰ ش. استاد ممتاز دانشگاه تهران شد.، و در دوره هفتم از ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ ش. تا انقلاب اسلامی سناتور انتخابی تهران

بود [در این دوره از ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ تا ۲۴ شهریور ۱۳۵۴ ش. رئیس سنی مجلس بود]. وی همچنین در شورای فرهنگی انجمن ایران و انگلیس و هیات مدیره انجمن فرهنگی ایران و آمریکا عضویت داشت. عیسی صدیق در روز ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ ش. در سن هشتاد و پنج سالگی درگذشت.

## تالیفات صدیق: [کتابها]

- ۱- نه سخنرانی در اصول تعلیم عملی
- ۲- اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
- ۳- صد مسئله حل شده حساب
- ۴- اصول علمی علم تربیت
- ۵- ایران نوین و فرهنگ ایران
- ۶- یک سال در آمریکا
- ۷- روش نوین در آموزش و پرورش
- ۸- سازمان فرهنگ ایران
- ۹- تاریخ مختصر آموزش و پرورش
- ۱۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین (یا مجملی از تحول آموزش و پرورش از آغاز تاریخ تا زمان حاضر)
- ۱۱- دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران
- ۱۲- یادگار عمر
- ۱۳- آرامگاه غزالی

## [تعدادی از مقاله‌ها]

- نظریات ابن سینا در باب تعلیم و تربیت و مقایسه اجمالی با نظریات

- ۶ - بهنیا، عبدالحسین، سپهبد حاج علی رزم آرا، در: مشاهیر رجال به کوشش باقرعاقلی، تهران، نشر گنگنار، ۱۳۷۰، ص ۲۹۲.
- ۷ - امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه پژوهشی و مطالعه فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۲۳۳، ۲۹۵، ۴۱۴، ۴۹۸، ۵۰۱.
- ۸ - مصوررحمانی، غلامرضا، کهنه سرباز، ج ۲، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.
- ۹ - بیگلری، خاطرات یک سرباز، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران (اداره روابط عمومی)، ۱۳۵۰، صص ۱۴۱، ۱۴۷.
- ۱۰ - نجفی، ناصر، خاطرات سیاسی حوادث تاریخی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، انتشارات کلینی، ۱۳۷۰، صص ۱۸۱ - ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۰۲.
- ۱۱ - ترکمان، محمد، اسرار قتل رزم آرا، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.
- ۱۲ - مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۳، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۳، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.
- ۱۳ - صدر، محسن، یادداشت‌های صدرالاشراف - صدارت رزم آرا و پایان کار او، شماره اول، (۱۵ آبان تا ۱۵ آذر ۱۳۵۰ ش.)، ص ۴۵.
- ۱۴ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کد ۳۱ - ۱۱۶۰۰۲، پاکت‌های ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۵.

## منابع و مأخذ

- در قسمت نخستین ذکر منابع، جهت تدوین زندگینامه رجال مورد نظر منابع و مأخذی معرفی می‌گردد که برای تمامی افراد از آن منابع استفاده شده و در قسمت دوم از ذکر منابع، برای هر یک از رجال بطور جداگانه منابع و مأخذ مربوط به آن دوره ذکر شده است.
- ۱ - ضرغام بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰ ش.
- ۲ - عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ دوم، جلد اول و دوم، تهران، نشر گنگنار، ۱۳۷۲ ش.
- ۳ - عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ ش.
- ۴ - سیمي، احمد، سی و هفت سال، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شباویز، ۱۳۶۷ ش.
- ۵ - شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج سوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۳ ش.
- ۶ - ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، سه جلد، انتشارات موسسه اطلاعات.
- ۱۲۵ - رزم آرا، علی [حاجی علی، سرلشکر، سپهبد]
- ۱ - مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم آرا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۷۲ ش.
- ۲ - صفایی، ابراهیم، نخست وزیران، تهران، انتشارات انجمن تاریخ، ۱۳۵۱ ش، صص ۲۲۳ - ۲۵۳.
- ۳ - بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱ ش، صص ۳۰۲.
- ۴ - جمالی، مجید، حماسه لرستان، با مقدمه سیدجوادجلالی کاسری، چاپ دوم، تهران، انتشارات صریقلم، ۱۳۷۳ ش، صص ۴۸، ۵۲.
- ۵ - بیات، کاوه، عملیات لرستان (اسناد محمداشاه بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶)، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۶ ش، صص ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳ - ۲۷۷.
- ۱۲۶ - زاهدی، فضل‌الله [بصیر دیوان، سرلشکر، سپهبد]
- ۱ - صفایی، ابراهیم، زندگینامه سپهبد زاهدی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲ - مهدی نیا، جعفر، زندگینامه سیاسی سپهبد زاهدی، تهران، انتشارات پانوس، ۱۳۷۵ ش.
- ۳ - درخشانی، مهدی، بزرگان و سخن‌سرایان همدان، تهران، انتشارات نیکو، ۱۳۴۱ ش، صص ۲۱۲ - ۲۱۳.
- ۴ - قاسمی، ابوالفضل، سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (بخش دهم)، مجله آینده، سال ۱۹، شماره ۴ - ۶، (تیر - شهریور) ۱۳۷۲ ش، صص ۴۰۹.
- ۵ - موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ ش، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.
- ۶ - بهار، محمدتقی (ملک الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ و ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، صص ۱۷۸ - ۱۷۹، ج ۲، صص ۲۱۴، ۲۴۲.
- ۷ - کشاورز، فتح‌الله، نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۸۴.
- ۸ - جعفرقلی خان امیربهدار، خاطرات سردار اسعدبختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۵۵، ۲۴۰، ۲۴۸.
- ۹ - امیراحمدی، احمد، همان، صص ۲۵۵، ۲۵۹، ۵۱۶.
- ۱۰ - قائم‌مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، تهران، روابط عمومی ژاندارمری، ۲۵۳۵، صص ۳۴۸، ۳۵۱.
- ۱۱ - سیفی‌فقی‌تفرشی، پلیس خفیه ایران (مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخچه شهرداری ۱۳۲۰ - ۱۳۲۹)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۸ ش، صص ۱۲۹ -

- ۱۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۵۴۳۳، پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۲۳ ش، ص ۲.
- ۱۳- سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱۶-۱۱۶۰۰۶-۱۱۶۰۰۶، پکت های ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳.
- ۱۴- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری ۱۳۱۶۲-۱۳۲۰۰۳۲۴ ع ۳ ب الف ۱، ۴۵۴-۲۹۱۰۰۰۴۵۴ ط ۲۲ آ ج ۱، ۲۹۱۰۰۰۲۵۱۶-۲۹۱۰۰۰۴۴۳ ط ع الف الف ۱.
- ۱۵- روزنامه امید، چند پرده از زندگانی رجال معروف ایران، بی جا، روزنامه امید، ۱۳۲۴ ش، صص ۸-۹.

## ۱۲۸- سپهر، احمدعلی [مورخ الدوله]

- ۱- سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله)، خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمدسیمی، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۴ ش.
- ۲- سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م، تهران، ارش، ۱۳۳۶ ش.
- ۳- آرامش، احمد، خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، نشر جی، ۱۳۶۹ ش، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۴- مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی قوام السلطنه، تهران، انتشارات بانوس، ۱۳۶۶ ش، صص ۳۱۱-۳۱۲.
- ۵- موسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، همان، صص ۷۲، ۴۴۰.
- ۶- پورصفیر، علی، کتابشناسی انقلاب مشروطیت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۳ ش، صص ۷۶، ۱۸۸.
- ۷- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کد ۵۶-۱۱۶۰۰۴-۱۱۶۰۰۴، پکت های ۱۱۲۳، ۱۱۲۴.
- ۸- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری ۲۴۱۰۰۴۳۶۰-۲۴۱۰۰۴۳۴ ج ۱ آ ۱، ۲۴۱۰۰۱۱۲۱۹-۲۴۱۰۰۱۰۵ ط ۱ آ ۱.

## ۱۲۹- صالح، اللهیار

- ۱- سعیدی، خسرو، اللهیار صالح (زندگی نامه). شنیده، با مقدمه ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۶۷ ش.
- ۲- قاسمی، احمد، سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (بخش نهم)، مجله آینده، سال نوزدهم، شماره ۱-۳، (فروردین - خرداد ۱۳۷۲ ش)، ص ۷۶.
- ۳- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، احزاب سیاسی در ایران (بخش اول)، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶ ش، صص ۲۴۳-۲۴۴، ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۸۹.
- ۴- هدایت، مهدیقلی، همان، ص ۴۴۴.
- ۵- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، صص ۲۱۵، ۲۶۲.
- ۶- وزارت امور خارجه، همان، ص ۱۱.
- ۷- یغمایی، حبیب، خاطرات حبیب یغمایی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات طلایه، ۱۳۷۲، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- ۸- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کد ۶-۱۱۶۰۰۷، پکت ۱۶۶۷.

- ۱۲- استوارت، ریچارد، در آخرین روزهای رضاشاه (تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰)، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰ ش، صص ۳۵۷-۳۵۸.
- ۱۳- هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات (نوشته ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵ ش، صص ۴۲۵-۴۲۶.
- ۱۴- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۲۵۳۶، ص ۳۳۵.
- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی)، چاپ چهارم، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامیاب عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش، صص ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۰.
- ۱۶- صدر، محسن، دستخط عزل دکتر مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی، مجله وحید، شماره هفتم، (از ۱۵ اردیبهشت تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۱ ش)، صص ۶۸۴-۶۸۶.
- ۱۷- صدر، محسن، نخست وزیری سرلشکر زاهدی، مجله وحید، شماره هفتم، (از ۱۵ خرداد تا ۱۵ تیر ۱۳۵۱ ش)، ص ۶۹.
- ۱۸- وزارت امور خارجه، سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹ ش، ص ۴۲.
- ۱۹- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، ۲۹۰۰۰۰۳۱-۲۹۰۰۰۰۴۳۳ آ ۱ ب ۱، ۲۹۰۰۰۰۷۴۴۶-۲۹۰۰۰۰۵۰۳ آ ۱ ب ۱، ۵۹۷-۲۹۰۰۰۰۵۹۷ آ ۱ ب ۱، ۲۹۳۰۰۰۳۱۳۶-۲۹۳۰۰۰۳۴۱۲۴ ب ۱ آ ۱، ۲۹۱۰۰۰۳۵۵۳-۲۹۱۰۰۰۴۲۴ ع ۳ الف الف ۱، ۲۴۰۰۰۰۱۹۰۵-۲۴۰۰۰۰۶۰۵ پ ۱ آ ۱.

## ۱۲۷- ساعد، محمد [ساعداالوزاره]

- ۱- ساعداالوزاره، محمد، خاطرات سیاسی محمد ساعداالوزاره، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر سیامک، ۱۳۷۳ ش.
- ۲- میرزاهمدی خان منتحن الدوله شقایق و میرزاهاشم خان، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۰۰.
- ۳- صفایی، ابراهیم، نخست وزیران، همان، صص ۱۲۳-۱۴۴.
- ۴- احتشامی، ابوالحسن، بازیگران سیاست، تهران، انتشارات بنگاه مطبوعاتی امروز، ۱۳۲۸ ش، صص ۸-۱۴.
- ۵- استوارت، ریچارد، همان، صص ۱۶۹، ۲۲۳.
- ۶- کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، همان، صص ۱۹۸-۱۹۹.
- ۷- هدایت، مهدیقلی، همان، صص ۳۲۸، ۳۲۹، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۳.
- ۸- وزارت امور خارجه، همان، صص ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۷۵.
- ۹- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، صص ۱۹۹، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۶۷، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۷۷.
- ۱۰- صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۶۲.
- ۱۱- روزنامه مهر ایران، شماره ۶۰۵، چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۲۳ ش، ص ۱.

۱۳۰ - صدیق، عیسی [ صدیق اعلم، دکتر ]

- ۱ - صدیق، عیسی، یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق...)، چهارجلد، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲ ش.
- ۲ - سرمد، غلامعلی، اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجاریه، تهران، انتشارات چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۲ ش. صص ۳۴۱ - ۳۴۲.
- ۳ - قاسمی، ابوالفضل، سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (بخش نهم)، مجله آینده، سال نوزدهم، شماره ۱ - ۳، (فروردین - خرداد ۱۳۷۲ ش)، صص ۷۴.
- ۴ - امیرطهماسبی، عبدالله، تاریخ شاهنشاهی رضاشاه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، صص ۴۴۳، ۵۱۳.
- ۵ - دبیرخانه فرهنگستان، واژه‌های نو تا پایان اسفند ۱۳۱۹، تهران، دبیرخانه فرهنگستان، ۱۳۱۹ ش، ص الف.
- ۶ - صفایی، ابراهیم، چهل خاطره از چهل سال، همان، صص ۲۹۷ - ۲۹۸.
- ۷ - روشن‌ضمیر، مهدی، یاد یاران، تهران، انتشارات مستوفی، ۱۳۷۱ ش، صص ۲۳۶.
- ۸ - سعادت‌نوری، منوچهر، سومین رئیس دانشگاه تهران، مجله خاطرات وحید، شماره ۹ - ۱۰، ۱۵ تیرالی ۱۵ شهریور ۱۳۵۱ ش، صص ۹۱۶ - ۹۱۷.
- ۹ - یغمایی، حبیب، همان، صص ۲۲ - ۲۳.
- ۱۰ - بدره‌ای، فریدون، فرهنگستان ایران، تهران، فرهنگستان، ۲۵۳۵، صص ۴۷.
- ۱۱ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، صص ۳۳۶، ۳۴۵، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۲.
- ۱۲ - راهنمای کتاب، جلد ۲۱، شماره ۸ - ۱۲، (آبان - اسفند ۱۳۵۷ ش)، صص ۷ و ۸.
- ۱۳ - بنی‌آدم، حسین، کتابشناسی موضوعی ایران سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، صص ۲۱۶، ۲۲۴ - ۲۲۵، ۴۳۷.
- ۱۴ - پورصفیر، علی، همان، صص ۵۴، ۶۰، ۱۳۹، ۱۹۲.
- ۱۵ - تقوی، تقیب، مقاله نامه خراسان، چاپ دوم، مشهد، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۴۹، ۳۹۸، ۱۳۰، ۲۳۷.
- ۱۶ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کد ۲۱ - ۱۱۶۱۰۲، پاکت‌های ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵.

\* با تشکر از همکاری آقای دکتر باقر عاقلی، آقایان ابراهیم شاکری و حسین شایان‌فر و همکاران ایشان در آرشیو روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، آقای رضا فراستی مدیر آرشیو موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتابخانه و بانک اطلاعاتی موسسه مزبور و کلیه همکاران سازمان اسناد ملی که زمینه دستیابی به اسناد را فراهم کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

